

نقد و بررسی فقهی مبانی در وسعت و محدوده میقات ذوالحلیفه با تأکید بر آرای فقهای امامیه

مصطفی ضمیری^۱

چکیده

سالانه هزاران مسلمان از نقاط مختلف دنیا در نقاطی که نامش میقات است، احرام می‌بندند تا راهی بیت‌الله الحرام شوند و یکی از بزرگ‌ترین رکن‌های شریعت را به‌جا آورند و به فرمان مسلم قرآنی مبنی بر وجوب حج عمل کنند. بخش عمده‌ای از حجاج، از جمله ایرانیان، از مسیر مدینه راهی می‌شوند.

پژوهش حاضر در نظر دارد تا میقات ذوالحلیفه و محوریت مسجد شجره در مشروعیت احرام اهل مدینه و حدود آن را بررسی کند. بنابراین محل بحث، لزوم احرام در داخل مسجد یا کفایت احرام از خارج یا هر نقطه از منطقه ذوالحلیفه است. اهم نتایج به دست آمده، این است که سه مبنا وجود دارد: اولی کل منطقه ذوالحلیفه را و دومی خصوص مسجد را و سومی مسجد و مجاور آن را ملاک مشروعیت می‌داند. قول مختار، قول سوم است و این مبنا نوعی توسعه موضوعی در مسئله است. اما مبنای توسعه حکمی که مشروعیت احرام را از هر نقطه ذوالحلیفه تا منطقه پیدا، جائز می‌شمرد، اگرچه از برخی نصوص ظاهر می‌شود، ولی مبنایی باطل است. اما توسعه موضوعی حکم جواز احرام به گونه‌ای که خارج مسجد را شامل شود که همان مبنای سوم است، مبنایی صحیح و مستدل در مسئله است.

کلیدواژه‌ها: حج، احرام، ذوالحلیفه، جواز، توسعه حکمی، توسعه موضوعی.

۱. سطح ۴ حوزه علمیه قم (mostafavi.a.b.c.c@gmail.com).

یکی از واجبات الهی که از ارکان اسلام است، حج است. بنابراین باید احکام آن را دانست تا چنین عبادتی شناخته و عمل به آن میسر شود. یکی از این احکام، وجوب احرام از یکی از پنج مکانی است که پیامبر اسلام ﷺ آنها را به عنوان میقات قرار داده است. این حکم بین تمام فرق و مذاهب اسلامی، مشترک است؛ البته طبق نظریه فقهای امامیه پنج میقات دیگر وجود دارد که تفصیلش در کتب موجود است. اما مواقیت پنجگانه عام عبارتند از: ذوالحلیفه، یلملم، عقیق، جحفه و قرن المنازل. (عاملی، ۱۴۱۶ق، ج ۱۱، ص ۳۰۷) ذوالحلیفه برای اهل مدینه، یلملم برای اهل یمن، عقیق برای اهل نجد و عراق، جحفه برای اهل شام و قرن المنازل برای اهل طائف است. این مواقیت در پنج مسیر حج قرار دارد و هرکس از شهرها و کشورهای اطراف قصد حج کند به ناچار از یکی از این مواقیت می‌گذرد. بنابراین، این مواقیت، منطقه وجوب احرام برای اهالی هر یک از این مواقیت و کسانی است که از این مسیرها می‌گذرند. در این میان، عده کثیری - از جمله ایرانیان - از مسیر ذوالحلیفه راهی حج می‌شوند. لذا باید حد و حدود میقات ذوالحلیفه - که مسجد شجره است - بررسی شود.

این پژوهش قصد دارد لزوم احرام در داخل یا کفایت احرام از خارج مسجد یا هر نقطه‌ای که در منطقه ذوالحلیفه باشد را بررسی کند تا پشتوانه‌ای علمی برای تبیین وظیفه حاجیان باشد و در مشخص کردن وظیفه قدمی برداشته شود. اصل این مبحث در کلمات بزرگان از همان گذشته نیز مطرح بوده که نشان از اهمیت آن است. فقها در مورد کفایت احرام اهل مدینه در منطقه بیداء و لزوم و عدم لزوم احرام در مسجد شجره بحث کرده‌اند؛ اما این غیر از مبحث پژوهش است که تمام اقوال در مسئله با ادله و منابع قائلان مطرح شده و جنبه جدیدی به نام توسعه حکمی و موضوعی میقات مسجد شجره، به مسئله اضافه

شده است. اصل مبنای توسعه را اول مرحوم سید یزدی در کتاب *عروة الوثقی* مطرح کرده و سپس در کلمات محشین منعکس شده است. (طباطبایی یزدی، ۱۴۱۷ق، ج ۴، ص ۶۳۰-۶۳۱) اما این مقدار پردازش اصلاً کافی نیست؛ زیرا اولاً فقط یک جنبه از توسعه را بحث کردند که آن توسعه موضوعی است و ثانیاً جایگاه این مبنا بین مبانی دیگر مشخص نشده است. همچنین ادله این مبنا و تردیدهای موجود در آن اصلاً بازتاب داده نشده است و به تمام نصوص باب - از جمله نصوص معارض - پرداخته نشده است.

ضرورت این پژوهش جایی احساس می‌شود که هر ساله هزاران حاجی ایرانی و غیر ایرانی از مسیر مدینه قصد تشریف به بیت‌الله الحرام را می‌کنند؛ حال یا برای فریضه حج یا عمره. آن وقت سؤال اینجا مطرح می‌شود که آیا احرام باید در خصوص مسجد باشد یا خارج مسجد هم باشد، کافی است؟ و اصلاً مسجد شجره محور احرام است یا هر نقطه از روستای ذوالحلیفه باشد، کافی است؟ چراکه این عنوان در روایات بیشتر آمده است.

اگر داخل مسجد محور باشد، یک نوع تضییقی از ناحیه تکلیف برای حجاج ایجاد می‌شود و اگر خصوص خود مسجد محور نباشد، یک نوع وسعتی در ناحیه تکلیف همراه دارد. بنابراین شناخت وظیفه باید مطابق ادله صورت گیرد تا تکلیف از این ناحیه مشخص شود و از سردرگمی درآییم. همچنین باید دانست صرف سخت بودن مبنای محور بودن داخل مسجد، مجوز قائل شدن به مبنای توسعه حکمی یا موضوعی نیست. لذا باید ادله بررسی شود تا وظیفه معین گردد.

آنچه این پژوهش را از سایر پژوهش‌ها متمایز می‌کند آن است که این پژوهش از موضوع‌شناسی دقیقی برخوردار است. همچنین تا به حال در کلمات فقها ادله میقات ذوالحلیفه به دو صورت توسعه موضوعی و حکمی مطرح نبوده و فقط معاصران به صورت مجمل به توسعه موضوعی پرداخته‌اند که آن هم با این سبک ارائه نشده است؛ اما در این پژوهش بحث به توسعه شرعی منتهی می‌شود و این توسعه در دو ناحیه موضوع و حکم است. علاوه بر آن،

این پژوهش با توجه به مقتضای تمام نصوص شرعی مربوطه نگاشته شده است؛ تا جایی که تمام ادله‌ای که در مسئله با هم امکان تعارض دارند در این مقاله، نقد و بررسی شده‌اند. همچنین مبحث با جامعیت قائلان و طبقه‌بندی مبانی و ادله هر یک و نقد و بررسی آنها ارائه می‌شود؛ به گونه‌ای که این مبانی شامل تمام اقوال در مسئله می‌شود.

سؤالات پژوهش حاضر عبارت‌اند از:

۱. موقعیت جغرافیایی ذوالحلیفه چیست؟
 ۲. مبانی و ادله فقها در مورد توسعه و ضیق احرام از ذوالحلیفه چیست؟
 ۳. مبنای مختار در توسعه و ضیق میقات ذوالحلیفه چیست؟
 ۴. توسعه حکمی در مسئله بر چه مبنایی جائز است و دلیل آن چیست؟
 ۵. توسعه موضوعی بر چه مبنایی جائز است و دلیل آن چیست؟
- اگرچه در عصر تشریح، موضوع مشخص بوده، ولی در عصرهای بعدی به خاطر مبانی مختلف در برداشت از ادله، در موضوع و محدوده آن اختلاف واقع شده است.

سؤال اصلی پژوهش این است که مقتضای مبانی و ادله در تعیین محدوده و وسعت میقات ذوالحلیفه چیست؟

در پاسخ به این سؤال می‌گوییم موضوع در جواز احرام، خصوص مسجد شجره است، نه کل ذوالحلیفه و ادله باب از توسعه حکم جواز قاصر است؛ اما توسعه موضوعی امکان استدلال را دارد. مراد از توسعه حکمی، لسان برخی از ادله است که حکم جواز و مشروعیت احرام را توسعه داده و حتی محدوده خارج از منطقه ذوالحلیفه را جائز الاحرام شمرده است. اگرچه این توسعه در حکم مستتبع توسعه در موضوع نیز هست، ولی مهم لسان روایات ادعا شده است که به لسان توسعه حکم صادر شده‌اند. این بحث نظیر بحث اصولی حکومت است که دلیل حاکم، یک بار حاکم است به توسعه و ضیق در ناحیه موضوع و عقد الوضع و یک بار حاکم است به توسعه و ضیق در ناحیه حکم و

عقد الحمل. (سبحانی، ۱۴۳۲ق، ج ۴، ص ۴۹۰؛ مظفر، ۱۳۷۰ش، ج ۲، ص ۱۹۶)
روش سیر در این پژوهش، تحلیلی و توصیفی است و بر پایه‌های علوم
وحیانی و نقلی استوار است.

موضوع‌شناسی

۱. موقعیت جغرافیایی

ذوالحلیفه نام روستایی در هشت کیلومتری جنوب مدینه است. (جعفریان، ۱۳۸۱ش، ص ۲۷۵) سمهودی فاصله ذوالحلیفه تا مسجدالنبی را ۳۲۵/۱۹۷ ذراع دانسته است. (سمهودی، ۱۴۲۹ق، ج ۴، ص ۱۵۲) برخی منابع جدید، فاصله این مکان تا مسجدالنبی را چهارده کیلومتر گزارش کرده‌اند. (نجفی، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۱۷۳) از نام‌های مشهور منطقه ذوالحلیفه که امروزه رایج است، بئر علی، آبار علی و آبیار علی است. که بر اساس منابع تاریخی پیامبر ﷺ این منطقه را به امام علی علیه السلام بخشید و آن حضرت با کندن چاه‌هایی آنجا را آباد کرد (عینی، بی‌تا، ج ۱۷، ص ۲۲۵) و (مراغی، ۱۴۲۲، ص ۲۶۲) بر پایه منابع تاریخی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم سه بار در ذوالحلیفه محرم شد. نخست در سال ششم و سپس در سال هفتم برای ادای عمره و بار سوم در سال دهم برای ادای حجة الوداع که بار اول در زیر درختی از نوع طلح (سمره) و دو بار در مسجدی احرام بست که بعداً در مکان آن، درخت کاشتند و به مسجد شجره معروف شد. (جعفریان، ۱۳۸۵، ص ۲۷۵ - ۲۷۷) از آن پس بارها مسجد رو به خرابی رفته و بازسازی شده، حتی پس از نوسازی‌های پی در پی مسجدی کوچک بود و امکانات رفاهی مانند مکان‌های نظافت برای غسل و احرام بستن زائران نداشت (فراهانی، ۱۳۶۲، ص ۲۱۹) زمان ملک فیصل بن عبدالعزیز آل سعود و همزمان با اجرای طرح ساختمانی مسجدالنبی بازسازی شد و در زمان ملک‌فهد بن عبدالعزیز، ضمن بازسازی اساسی و نیز توسعه فضای آن، امکانات رفاهی گسترده‌ای اطراف آن احداث شد. (خیاری، ۱۴۱۹ق، ص ۴۱۴-۴۱۶)

۲. مسجد شجره در دوره معاصر

طول این مسجد از جنوب تا شمال و از شرق تا غرب ۲۵ متر بوده است. در سال‌های اخیر این مسجد به گونه زیبایی بازسازی شده و مساحت آن به ۸۸ هزار متر مربع رسیده است. نام فعلی مسجد، مسجد جندراوی است. (قائدان، ۱۳۸۱ش، ص ۴۱۰)

آرای فقها در مورد وسعت و ضیق میقات ذوالحلیفه

میان فقهای شیعه در میقات بودن ذوالحلیفه تردیدی نیست؛ اما در مورد وسعت و محدوده آن سه قول مطرح است:

۱. میقات خصوص خود مسجد شجره است و تعدی از آنجا حتی به خارج مجاور مسجد نیز جایز نیست.

اکثر فقها، از جمله شیخ طوسی، این نظریه را پذیرفته‌اند. (طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۱، ص ۳۱۲) در النافع، (محقق حلی، ۱۴۱۰ق، ص ۸۰) الجامع، (ابن سعید حلی، ۱۴۰۵ق، ص ۱۷۸) شرائع الاسلام، (محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۲۱۶) المقنعه، (مفید، ۱۴۱۰ق، ص ۳۹۴) الناصریات، (علم الهدی، ۱۴۱۷ق، ص ۳۰۸) جمل العلم والعمل، (همو، ۱۳۸۷ق، ص ۱۰۵) الکافی (ابوالصلاح حلبی، ۱۴۰۳ق، ص ۲۰۲) و اشارة السبق (همو، ۱۴۱۴ق، ص ۱۲۵) نیز به این مطلب تصریح شده است. در این کتب آمده میقات، مسجد شجره است و این مسجد همان ذوالحلیفه است.

در کتاب‌های المعبر، (محقق حلی، ۱۳۶۴ق، ج ۲، ص ۸۰۲) المهذب البارع، (ابن فهد حلی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۱۵۷) من لایحضره الفقیه، (شیخ صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۳۰۲) المهذب، (ابن براج، ۱۴۰۶ق، ج ۱، ص ۲۱۳) المراسم، (سلار دیلمی، بی تا، ص ۱۰۷) السرائر، (ابن ادریس حلی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۵۲۸) الغنیه، (ابوالصلاح حلبی، ۱۴۱۷ق، ص ۱۵۴) تذکره، (علامه حلی، ۱۴۱۶ق، ج ۷، ص ۱۹۱) منتهی (همو، بی تا، ج ۲، ص ۶۶۵)

و تحریر (همو، بی تا، ج ۱، ص ۹۴) آمده: میقات اهل مدینه ذوالحلیفه است و ذوالحلیفه همان مسجد شجره است. این مطلب در روایت حسنه حلبی از امام صادق علیه السلام (عاملی، ۱۴۰۳ق، ج ۸، ص ۲۲۲) نیز آمده است. در کتاب *الوسیله* (ابن حمزه، ۱۴۰۸ق، ص ۱۶۰) و *لمعه* (شهید اول، ۱۴۱۱ق، ص ۵۷) فقط بیان شده که میقات، ذوالحلیفه است و بیش از این چیزی نیامده است. فاضل هندی می نویسد: «میقات اهل مدینه، مسجد شجره است». (فاضل هندی، ۱۴۳۷ق، ج ۵، ص ۲۱۰). میان فقهای معاصر، آیت الله خامنه‌ای این نظریه را برگزیده و حتی اضافه کرده است که احرام از حیاط و حواشی مسجد مجزی نیست؛ اگرچه احرام از مناطق جدید توسعه یافته در مسجد جاز است. (خامنه‌ای، ۱۳۷۸ش، مسئله ۵۴) آیت الله سیستانی نیز احرام از خارج مسجد را مجزی نمی‌داند. (سیستانی، ۱۳۸۴ش، مسئله ۱۶۳)

۲. میقات، کل ذوالحلیفه است و ذوالحلیفه نام روستایی (منطقه‌ای) است که شامل مسجد شجره می‌شود و احرام بستن از مسجد افضل است.

در دروس (عاملی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۳۴۰) آمده میقات، ذوالحلیفه است که افضل آن، مسجد شجره است و احوط احرام از مسجد است. همچنین محقق ثانی تصریح کرده که جواز احرام از هر موضع از ذوالحلیفه چیزی غیر قابل انکار است. (محقق کرکی، ۱۴۰۸ق، ج ۳، ص ۱۵۸)

۳. اگرچه میقات خصوص مسجد شجره است، اما احرام از خارج مسجد نیز جایز است.

این نظریه پس از صاحب *عروه مطرح شد* و مبتکر این مبنا خود ایشان است. ایشان می نویسد:

احوط اقتضای بر مسجد است؛ زیرا اگر ذوالحلیفه مسجد باشد که مطلب واضح است و اگر مکانی باشد که در آن مسجد است، باید حمل مطلق بر مقید کنیم. با این حال اقوی جواز احرام از خارج مسجد است؛ ولو در حالت اختیار باشد؛

اگرچه ذوالحلیفه را خود مسجد بدانیم. (طباطبایی یزدی، ۱۴۱۷ق، ج ۴، ص ۶۳۰-۶۳۱)

قریب به اتفاق تمام محشیان این نظریه را پذیرفتند. (همانجا) میان فقهای معاصر، آیت الله وحید (وحید خراسانی، ۱۳۷۸ش، مسئله ۲۳۷) و آیت الله مکارم این نظریه را پذیرفته‌اند. (مکارم شیرازی، ۱۴۱۶ق، ص ۳۶)

ادله فقها در مورد وسعت و ضیق میقات ذوالحلیفه

۱. ادله نظریه اول:

فاضل هندی (فاضل هندی، ۱۴۳۷ق، ج ۵، ص ۲۱۰) در مقام ارائه دلیل برای این قول می نویسد:

صحیحه ابن رثاب که حمیری در قرب الاستناد نقل کرده، شاهد بر این مطلب است؛ زیرا در روایت آمده: «وقت رسول الله ﷺ لاهل العراق العقیق و لاهل المدینه و من یلیها من الشجره». (حمیری، ۱۴۱۳ق، ص ۱۰۸) در این روایت امام در مقام بیان میقات و مکان احرام است و کلمه «الشجره» را که به کار برده، بر مسجد شجره دلالت دارد. بنابراین امام کاظم علیه السلام میقات اهل مدینه را مسجد شجره تعیین کرده است.

روایت حسین بن ولید در علل الشرایع نیز شاهد بر این است که ذوالحلیفه، مسجد شجره است که در آن روایت آمده:

علت احرام رسول خدا ﷺ از مسجد شجره چیست و چرا ایشان در مکانی دیگر احرام نیست؟ امام علیه السلام فرمودند: ... زمانی که مقابل شجره رسید ندا آمد ... سپس رسول خدا ﷺ فرمود: شکر و نعمت و ملک برای تو است و تو بدون شریکی؛ به همین دلیل از شجره احرام بست و از احرام در مواضع دیگر خودداری کرد.^۱ (شیخ صدوق، ۱۳۸۶ق، ج ۲، ص ۴۳۳)

۱. لأى علة أحرم رسول الله ﷺ من مسجد الشجرة و لم یحرم من موضع دونه؟ فقال علیه السلام: لأنه لما أسرى به الى السماء و صار بجذاء الشجرة نودی یا محمد... فقال النبى ﷺ ان الحمد و النعمة و الملك لك لا شریك لك، فلذلك احرم من الشجرة دون المواضع كلها.

در اینجا مفروض در ذهن سائل، احرام از خصوص مسجد و مشروعیت انحصاری آن نقطه بوده که امام علیه السلام این را تقریر، و علت این انحصار را بیان کرده است.

صاحب ریاض نیز می نویسد:

مقتضای جمع بین آن دسته از روایاتی که میقات را ذوالحلیفه به طور مطلق بیان کردند و آن دسته که میقات ذوالحلیفه را همان مسجد شجره بیان کردند، این است که احرام از مسجد متعین است. (طباطبایی، ۱۴۳۸ق، ج ۶، ص ۱۸۶)

۲. ادله نظریه دوم:

مرحوم شهید اول در دروس اشاره به دلیلی بر نظریه خود نمی کند ولی محقق کرکی در مقام ارائه دلیل بر مدعای خود می فرماید:

متبادر از عبارت علامه وجوب احرام از خود مسجد است؛ اما همانطور که حواشی شیخ شهید دارد، آنچه مشهور در روایات است، احرام از وادی و سرزمینی است که ذوالحلیفه نام دارد. لذا اقتضای بر مسجد احوط است و جواز احرام از کل منطقه غیر قابل انکار است. (محقق کرکی، ۱۴۰۸ق، ج ۳، ص ۱۵۸)

آنچه می تواند دلیل بر این مبنا باشد ادله عامی است که در آن اشاره شده میقات، ذوالحلیفه است و اشاره به مسجد در آن نشده است برای نمونه:

محمد بن یعقوب عن عدة من اصحابنا عن احمد بن محمد عن علي بن الحكم عن داود بن النعمان عن ابي أيوب الخزاز قال: قلت لابي عبد الله عليه السلام: حدثني عن العقیق... فقال عليه السلام: ان رسول الله صلى الله عليه وآله وقت لاهل المدينة ذال الحلیفه... (عاملی، ۱۴۱۶ق، ج ۱۱، ص ۳۰۷) به امام صادق علیه السلام عرضه داشتم: در مورد وادی عقیق سخن بگویید. فرمودند: همانا رسول خدا برای اهل مدینه ذوالحلیفه را به عنوان میقات قرار دادند.

در این روایت تصریح شده به اینکه میقات ذوالحلیفه است و این نام برای تمام آن منطقه می باشد نه خصوص مسجد، اگر که خصوص مسجد مراد بود باید بیان می شد و وقتی که امام در مقام بیان بود و ترک کرد تقید احرام به خصوص مسجد را، از این جواز احرام از کل منطقه فهمیده می شود.

۳. ادله نظریه سوم:

صاحب عروة دلیل این قول را اینگونه بیان می‌کند که: اقوی جواز احرام از خارج مسجد است و لو در حالت اختیار باشد، اگرچه ذوالحلیفه را خود مسجد بدانیم زیرا با احرام از جوانب مسجد، احرام از مسجد عرفاً صادق است؛ چرا که فرق است بین امر به احرام از مسجد با احرام در مسجد، تازه می‌توان ادعا کرد که مسجد حد احرام است. لذا دو طرف محاذی را نیز شامل است و اگر خواستی بگو که محاذات کافی است. ولو اینکه شخص، نزدیک میقات باشد.

آیت‌الله خوئی می‌فرماید:

باید احرام از مسجد باشد و این اعتبار میقات بودن مسجد شجره به خاطر دو روایت است: یکم صحیحه علی بن رثاب: «... وقت لأهل المدینة ذوالحلیفه و هی الشجرة». (عاملی، ۱۴۱۶ق، ج ۱۱، ص ۳۰۹) دوم صحیحه حلبی: «وقت لأهل المدینة ذوالحلیفه و هو مسجد الشجرة». (همان، ۱۴۱۶ق، ص ۳۰۸) اما نیازی نیست که از خود مسجد احرام ببندد؛ بلکه اگر احرام خارج از مسجد باشد و قبل و بعد مسجد نباشد، این کافی است؛ زیرا لزوم احرام از خود مسجد در روایات نیامده و در این صورت نیز صدق می‌کند که مبدأ احرام از مسجد بوده است؛ مثل آنجایی که گفته می‌شود از فلان مکان به فلان جا رفت که لازم نیست دخول در مکان باشد؛ بلکه از خارج آن مکان و حوالی باشد نیز کلام صادق است. (خوئی، ۱۳۶۴ق، ج ۲، ص ۳۲۸-۳۳۳)

نقد و بررسی ادله محل بحث

۱. مبنای اول نادرست است

زیرا اگر احرام فقط در داخل، جائز می‌بود، می‌بایست در ادله بدان اشاره می‌شد؛ هر چند با بیان «فی المسجد»؛ چراکه ادله در مقام بیان حدود میقات است. حال آنکه در هیچ روایتی از روایات سی گانه چنین تعبیری که نشان دهد احرام داخل مسجد موضوعیت دارد وجود ندارد؛ بلکه آنچه هست، «الاحرام من المسجد» است و «من» مفید ابتدائیت است؛ یعنی مبدأ احرام از مسجد باشد

و با احرام بستن از جوانب متصل نیز منطبق است. اگر منظور امام احرام در مسجد بود، باید از ادات ظرفیت استفاده می‌شد؛ نه اینکه از ادات ابتدائیت استفاده شود.

۲. مبنای دوم نادرست است

زیرا نصوص، مسجد شجره را موضوع وجوب احرام قرار داده است. برای تبیین، برخی از نصوص را ذکر می‌کنیم:

الف) صحیح‌ه اُبی ایوب الخزاز: «إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ وَوَقْتُ لَأَهْلِ الْمَدِينَةِ ذَا الْحَلِيفَةِ»؛ «رسول خدا ﷺ میقات اهل مدینه را ذوالحلیفه قرار داد».

تنها مشکل سندی این روایت «علی بن حکم» است که مشترک است؛ اما با این بیان می‌توان مشکل روایت را برطرف کرد:

«علی بن حکم» در کلمات به دو صورت آمده است: یک، «علی بن الحکم النخعی» و دو، «علی بن حکم الأنباری» و معلوم نیست که اینها دو نفر هستند یا یک نفر. توثیقی برای این دو ذکر نشده؛ مگر در کلام شیخ در فهرست که «علی بن الحکم» را به صورت مطلق توثیق کرده است. (طوسی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۸۴۰) اما کشی می‌گوید: «علی بن حکم انباری بنا بر نقل حمدویه از محمد بن عیسی، پسر خواهر داوود بن نعمان است و در سند این روایت علی بن الحکم از داوود بن نعمان حدیث نقل کرده است». لذا نتیجه این می‌شود که ظاهراً علی بن حکم در این سند، علی بن الحکم الأنباری است. مرحوم کشی قائل است که علی بن حکم انباری از انساب بنی‌زبیر است و نجاشی نیز علی بن الحکم النخعی را از بنی‌زبیر می‌داند. (نجاشی، ۱۴۱۶ق، ص ۲۷۴) همچنین شیخ در رجالش علی بن الحکم را مولای نخعی و از بنی‌زبیر می‌داند. (طوسی، ۱۴۱۵ق، ص ۳۶۱) بنابراین «علی بن الحکم کوفی» در کلام شیخ، همان «علی بن حکم بن الزبیر» در کلام نجاشی است. مرحوم سید خوئی نیز در معجم همین اعتقاد را دارد؛ اما دلیلشان این است:

بعید است که ما دو تا «علی بن حکم» داشته باشیم که هر کدام یک کتاب دارد

و سعد از برقی از هر یک کتابش را نقل کرده باشد و شیخ یکی را نقل و نجاشی یکی دیگر را نقل کرده باشد. لذا «علی بن الحکم الکوفی» که در کلام شیخ توثیق شده، همان «علی بن الحکم بن الزبیر» در کلام نجاشی است و خود همین شخص است که در رجال شیخ، هم از اصحاب امام رضا علیه السلام و هم از اصحاب امام جواد علیه السلام شده است.

دلیل دیگر مرحوم آیت الله خوئی بر اتحاد «علی بن الحکم الکوفی» با «علی بن الحکم بن الزبیر» این است که صدوق رضی الله عنه در مشیخه خود، علی بن الحکم را به صورت مطلق ذکر، و طریقتش را به ایشان بیان کرده و دیگر ایشان را به انباری یا ابن زبیر یا کوفی متصف نکرده که این حاکی از اتحاد این دو است. تا اینجا مشخص شد که «علی بن الحکم بن الزبیر» با «علی بن الحکم الکوفی» یکی است. حال اینجا بیان می کنیم که «علی بن الحکم بن الزبیر» همان «علی بن الحکم الانباری» است. دلیل همانی است که صاحب معجم رجال حدیث بیان می کند:

نجاشی ذیل بحث از «صالح بن خالد محاملی ابوشعیب کناسی» نوشته که ایشان مولای «علی بن الحکم بن الزبیر» است. همچنین ذیل بحث از «ابوشعیب المحاملی» که همان «صالح بن خالد محاملی» است، نوشته: «ابوشعیب، مولای علی بن الحکم بن الزبیر الانباری است».

اینجا نجاشی «علی بن الحکم بن الزبیر» را موالی «صالح بن خالد» ذکر کرد و خود ایشان در جای دیگر «علی بن الحکم بن الزبیر الانباری» را مولای «صالح بن خالد» بیان کرد. لذا «علی بن الحکم بن الزبیر» همان «علی بن الحکم بن الانباری» است. همچنین نجاشی در عبارت آخر، «زبیر» و «انباری» را با هم جلوی «علی بن الحکم» قرار داد و نوشت: «علی بن الحکم بن الزبیر الانباری» و این یعنی «ابن زبیر» و «انباری» یک فرد است. (خوئی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۲، ص ۴۲۵-۴۲۶)

حال که مشخص شد «علی بن الحکم بن الزبیر» با «علی بن الحکم الانباری»

و «علی بن الحکم الکوفی» یکی است و با توجه به اینکه شیخ در فهرست «علی بن الحکم الکوفی» را توثیق کرده، مشکل روایت برطرف می‌شود. بنابراین روایت مشکل سندی ندارد و از لحاظ دلالت نیز نص در این است که رسول الله ﷺ میقات اهل مدینه را ذوالحلیفه قرار داده است.

ب) صحیح ابن رثاب: «...إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَقَّتْ لِأَهْلِ الْمَدِينَةِ ذَالْحَلِيفَةِ وَهِيَ الشَّجْرَةَ...».

در این روایت امام باقر (ع) ذوالحلیفه را همان شجره می‌داند؛ نه اینکه ذوالحلیفه را منطقه‌ای که شجره در آن است، ذکر کرده باشد.

ج) صحیح حلبی: «...وَقَّتْ لِأَهْلِ الْمَدِينَةِ ذَالْحَلِيفَةِ وَهُوَ مَسْجِدُ الشَّجْرَةِ...» چون مسجد شجره خواندن ذوالحلیفه در چند روایت بیشتر نیامده، لذا لازم دیدیم که یکی را از لحاظ سندی بررسی کنیم تا حجت در مسئله تمام باشد.

امام صادق (ع) می‌فرماید:

الاحرام من مواقیت خمسة وقتها رسول الله ﷺ، لا ینبغی لحاج ولا لمعتمر أن یحرم قبلها ولا بعدها، وقت لأهل المدينة ذا الحلیفة و هو مسجد الشجرة یصلی فیہ ویفرض الحج... (همان، ۱۴۱۶ق، ص ۳۰۸)

احرام باید از مواقیت پنجگانه‌ای باشد که رسول خدا ﷺ معین کردند و هیچ حج گزار یا عمره گزار حق ندارد پیش یا پس از آن محرم شود. پیامبر ﷺ برای اهل مدینه ذوالحلیفه که همان مسجد شجره است را میقات قرار داده که شخص در آنجا نماز بگذارد و سپس حج را بر خودش واجب کند... .

روایت از لحاظ سندی تمام، و صحیح است.

روایتی به مضمون این روایت، در *امالی صدوق آمده است*: «...وقت لأهل المدينة ذالْحَلِيفَةِ وَهُوَ مَسْجِدُ الشَّجْرَةِ...». (شیخ صدوق، ۱۳۷۶ش، ص ۶۵۰)

در این دو روایت امام باقر (ع) ذوالحلیفه را همان مسجد شجره تلقی کرده است. لذا نتیجه گرفته می‌شود که ذوالحلیفه، هم شجره و هم مسجد شجره است. بنابراین شجره و مسجد شجره یکی هستند و ذوالحلیفه همان مسجد شجره

است. در واقع روایات دسته سوم، مفسر و مبین روایات دو دسته اولند. با این استدلال، مبنای اول باطل می‌شود؛ زیرا اگرچه در قدیم و یا امروزه کل آن منطقه را ذوالحلیفه می‌نامند، اما در لسان روایت ذوالحلیفه، خصوص مسجد شجره خوانده شده است.

این طریقه استدلال در کلمات برخی - از جمله صاحب مستمسک (حکیم، ۱۴۰۴ق، ج ۱۱، ص ۲۵۰-۲۵۱)، مرحوم آیت‌الله خوئی (خویی، ۱۳۶۴ق، ج ۲، ص ۳۲۸-۳۳۳) و آیت‌الله سبحانی (سبحانی، ۱۳۸۴ش، ج ۲، ۴۷۳-۴۷۵) - وارد شده و انصافاً جواب خوب و استدلال محکمی در رد مبنای اول است. البته شبیه این بیان در کلمات فقهای سابق، از جمله صاحب ریاض (طباطبایی، ۱۴۳۸ق، ج ۶، ص ۱۸۶)، نیز آمده است. ایشان در مقام رد نظریه محقق کرکی - که از قائلان این نظریه است - می‌نویسد:

اما این مطلب ناتمام است؛ زیرا اولاً اخبار برخلاف این مطلب را بیان می‌کنند. دوماً عمل اکثر برخلاف این مطلب است؛ بلکه ظاهر ناصریه و غنیه، اجماع بر احرام از مسجد است. سوماً در روایت صحیح آمده: «من أقام بالمدينة شهراً وهو يريد الحج ثم بدله أن يخرج في غير طريق أهل المدينة الذي يأخذونه فليكن إحرامه من مسيرة ستة أميال فيكون حذاء الشجرة من البیداء» (عاملی، ۱۴۰۳ق، ج ۸، ص ۲۳۰) که این نشانگر مبدأ بودن مسجد برای احرام است. (طباطبایی، ۱۴۳۸ق، ج ۶، ص ۱۸۶)

۳. تبیین مبنای سوم، قول مختار (توسعه موضوعی)

پس از ابطال دو مبنای اول، نتیجتاً می‌گوییم که حق در مسئله، مبنای سوم است؛ زیرا مشخص شد که اخبار بیانیه، ذوالحلیفه را «مسجد شجره» معین کرده‌اند و این در ده روایت آمده است. بنابراین احرام در مطلق ذوالحلیفه مشروع و جایز نیست؛ بلکه موضوع جواز احرام، مسجد شجره است؛ اما مبنای سوم، احرام از خارج مسجد را نیز جایز می‌داند و این کاملاً درست است و عمده همان دلیل صاحب عروه است به این تقریر که:

اخبار باب دو طائفه‌اند:

طائفه اول، ادله‌ای است که ذوالحلیفه یا مسجد شجره را به صورت مطلق، میقات اهل مدینه قرار داده و نسبت به لزوم احرام در داخل یا خارج مسجد تعرضی ندارد؛ مانند روایت صحیحه ابی ایوب الخزاز که در آن آمده: «...وقت لأهل المدينة ذوالحلیفه...» و روایت معاویه بن عمار که در آن آمده: «...وقت لأهل المدينة ذوالحلیفه...».

طائفه دوم از اخبار، نسبت به اینکه این احرام باید داخل باشد یا خارج از مسجد هم باشد کافی است، تعرض دارد؛ مانند روایت شیخ از علی بن جعفر که در آن آمده: «... و أهل المدينة من ذي الحلیفه و الجحفة...» و روایت عبدالله بن جعفر در قرب الاسناد، که در آن آمده: «...احرام أهل العراق من العقیق و من ذي الحلیفه...» و روایت شیخ از موسی بن القاسم: «...من دخل المدينة فلیس له أن یحرم الامن المدينة».

این روایات بیانگر مکان دقیق احرام است؛ زیرا بر روی کلمه «ذوالحلیفه» و «شجره» و «مسجد شجره» و «مدینه»، «من» بیانیه آمده که نشان‌دهنده و بیان‌کننده ابتدائیت در اشیا است و فرقی با «فی» این است که «فی» برای ظرفیت استعمال می‌شود؛ بنابراین روایات بیانیه با کلمه «من» می‌فرمایند که ابتدای جواز احرام، مسجد شجره یا همان ذوالحلیفه یا شجره است و برای صدق «ابتداء احرام المسجد» اگر کسی خارج مجاور مسجد هم احرام بندد، کافی است. عدول نصوص بیانیه از تعبیر ظرفیت با لفظ «فی» نیز گویای همین مطلب است که لازم نیست برای مشروعیت احرام، حتماً داخل مسجد شد. نظیر این مطلب در محاورات عرب زیاد است؛ وقتی عرب می‌گوید: «سرت من البصره» لازم نیست برای صحیح بودن چنین استعمالی حتماً داخل بصره بود؛ برخلاف عبارت «كنت في البصره». اما همان‌طوری که سید حکیم بیان کرد، کفایت احرام از خارج مسجد، به مناطق متصل به مسجد محدود است؛ زیرا عرف فقط این مناطق را داخل در استعمال با حرف «من» می‌داند. (حکیم، ۱۴۰۴ق، ج ۱۱، ص ۲۵۰-۲۵۱)

میقات کسی که از مسیر مدینه می‌گذرد

اجماع قائم است بر اینکه کسی که از مسیر اهل مدینه می‌گذرد میقاتش مانند آنان است. البته این اجماع مدرکی است و باید به مدارک و ادله مراجعه کرد. برای اثبات این مطلب - همان طوری که مرحوم آیت الله خوئی و آیت الله سبحانی بیان کردند - می‌توان به صحیح صفوان بن یحیی تمسک کرد:

صفوان بن یحیی عن ابی الحسن الرضا علیه السلام: قال: کتبت الیه ان بعض موالیک

بالبصرة یحرمون بطن العقیق... فکتب: ان رسول الله صلی الله علیه و آله وقت المواقیق لاهلها

ومن اتی علیها من غیر اهلها...^۱ (عاملی، ۱۴۱۶ق، ج ۱۱، ص ۳۳۱ - ۳۳۲)

روایت از لحاظ سندی تمام است. از لحاظ دلالتی هم تمام است؛ زیرا در آن آمده: «آن رسول الله صلی الله علیه و آله وقت المواقیق لاهلها ومن اتی علیها من غیر اهلها». در اینجا به صورت کلی و صریح بیان شده که پیامبر صلی الله علیه و آله مواقیق خمس را برای اهالی آن سرزمین و نیز کسانی که از آنجا به حج مشرف می‌شوند، به عنوان میقات قرار داده است.

روایتی دیگر، خصوص میقات اهل مدینه و کسانی که از آنجا مشرف می‌شوند نیز وجود دارد که در آن آمده: «...من دخل المدینه فلیس له أن یحرم الا من المدینه». (عاملی، ۱۴۱۶ق، ج ۱۱، ص ۳۱۹)

تعارض ادله باب با ادله توسعه حکم جواز احرام از مسجد شجره تا

منطقه بیداء

روایات باب هفت وسائل بیان می‌کند که احرام از مسیر مدینه (مسجد شجره) تا منطقه بیداء جایز است و فرقی نمی‌کند که منطقه بیداء را نزدیک مسجد شجره بدانیم یا ندانیم؛ زیرا در هر صورت - طبق ظاهر این ادله - خارج ذوالحلیفه

۱. صفوان بن یحیی از امام رضا علیه السلام نقل می‌کند: به حضرت چنین نوشتم که برخی از دوستان شما از اهالی بصره از وادی عقیق می‌شوند... حضرت در پاسخ فرمودند: همانا رسول خدا صلی الله علیه و آله میقاتها را برای کسانی که در محل آن مواقیق زندگی می‌کنند و برای کسانی که اهل آن میقات میشوند اما از آن عبور می‌کنند قرار داده است.

منطقه‌ای جائز الاحرام شمرده شده است. این درست در تعارض با ادله گذشته است؛ زیرا طبق روایات سابق و مبانی سه‌گانه، احرام باید در ذوالحلیفه باشد؛ حالا چه ذوالحلیفه را تمام منطقه بدانیم و چه آن را خصوص مسجد بدانیم و این یعنی توسعه در حکم به جواز احرام و این مستتبع توسعه در موضوع جواز نیز هست. فرق توسعه در موضوع و توسعه در حکم، لسان روایات است. در توسعه حکمی، ادله مستقیماً حکم را توسعه می‌دهد، بدون اینکه مستقیماً کاری با موضوع داشته باشد؛ ولی در توسعه موضوعی ادله مستقیماً موضوع را توسعه می‌دهد و مستقیماً کاری با حکم ندارد؛ وگرنه هر جا توسعه در حکم صورت پذیرد، توسعه در موضوع هم صورت می‌پذیرد و بالعکس؛ هر جا توسعه در موضوع حاصل شد، توسعه در حکم نیز حاصل می‌شود.

روایات:

۱. محمد بن یعقوب عن عدة من اصحابنا عن احمد بن محمد بن الحسن بن محبوب عن عبد الله بن سنان عن ابي عبد الله عليه السلام قال: «من اقام بالمدينة شهراً وهو يريد الحج ثم بدا له ان يخرج في غير طريق اهل المدينة الذي ياخذونه فليكن احرامه من مسيرة ستة اميال فيكون حذاء الشجرة من البيداء».^۱ (همان، ۱۶۴، ج ۱۱، ص ۳۱۸)
۲. محمد بن علي بن الحسين باسناده عن الحسن بن محبوب عن عبد الله بن سنان عن ابي عبد الله عليه السلام قال: «من اقام... ثم بدا له ان يخرج في غير طريق المدينة فاذا كان حذاء الشجرة والبيداء مسيرة ستة اميال فليحرم منها».^۲ (همان جا)
۳. محمد بن الحسن باسناده عن محمد بن يعقوب رواها مثله في التهذيب. (همان جا)

۱. کسی که یک ماه در شهر مدینه بماند درحالی که قصد انجام مناسک حج را دارد سپس تصمیم بگیرد از مسیری غیر از مسیر اهل مدینه به حج برود باید محل احرامش از محاذات مسجد شجره به فاصله ۶ میل از بیداء باشد.

۲. کسی که در شهر مدینه بماند سپس تصمیم بگیرد از مسیری غیر از مسیر اهل مدینه به حج برود زمانی که محاذی با مسجد شجره و بیداء به فاصله ۶ میل رسید محرم شود.

۴. صدوق باسناده عن عبيدالله بن علي الحلبي عن أبي عبدالله عليه السلام: «... فاذا خرج من المسجد و سار و استوت به اليبداء حين يحاذي الميل الأول أحرم»^۱. (همان، ۱۴۱۶ق، ج ۱۱، ص ۳۰۸)

شیخ صدوق در مشیخه من لا یحضره الفقیه می نویسد:

وما كان فيه عن عبيد الله بن علي الحلبي فقد روته عن ابي ومحمد بن الحسن رضي الله عنهما عن سعد بن عبد الله والحميري جميعا عن احمد وعبد الله ابني محمد بن عيسى، عن محمد بن ابي عمير عن حماد بن عثمان، عن عبيد الله بن علي الحلبي. (شيخ صدوق، ۱۴۰۴ق، ج ۴، ص ۴۲۹)

با تحقیق و بررسی در اسناد شیخ صدوق به عبيدالله بن علي الحلبي به این نتیجه رسیدیم که طریق جناب شیخ صدوق به عبيدالله بن علي الحلبي کاملاً صحیح و غیر قابل خدشه است.

بررسی و نقد دلالات این روایات (رفع تعارض)

سه روایت اول اصل واحدند. زیرا چه کلینی و چه صدوق و چه شیخ، روایت را از «حسن بن محبوب از عبدالله بن سنان از ابي عبدالله عليه السلام» نقل می کنند و عین وسائط کلینی را می آورند.

اما مضمون این سه روایت این است که شخصی که اراده حج کرده و مسیر شروع را مدینه قرار داده، اگر بین راه متوجه شد که از مدینه عبور کرده است، مانعی ندارد در منطقه‌ای که محاذی شجره است (یبداء)، احرام بندد. از این جهت فرقی نمی کند که عنوان «میل» را به واحد اندازه گیری ترجمه کنیم یا مراد از آن را ستون بدانیم؛ زیرا در هر صورت این روایات خارج مسجد را نیز جائز الاحرام بیان کرده اند. این مورد با ادله سابق در تعارض است که فقط احرام داخل مسجد را جائز شمرده اند.

اما باید گفت که دلالت این سه روایت با ادعای ما بیگانه است؛ زیرا اولاً

۱. زمانی که از مسجد شجره خارج شد و حرکت کرد و به یبداء رسید هنگامی که محاذی با میله اول قرار گرفت محرم شود.

ادعا این بود که احرام اختیاری تا بیداء جایز است؛ حال آنکه روایت فقط فرضی را جائز شمرده که شخص بین راه متوجه شود از مسیر مدینه و مسجد شجره عبور، و ناخواسته میقات را رد کرده است. ثانیاً این سه روایت مربوط به میقاتی به نام «محاذاة میقات خمسه» است و ربطی به مانحن‌فیه ندارد. بنابراین تعارضی نیست. یکی از میقات‌ها محاذی بودن یکی از مواقیت خمسه است که اگر فرد از مسیری به حج مشرف می‌شود که از میقات عبور نمی‌کند، می‌تواند در محاذی یکی از این مواقیت احرام ببندد. فقهای بسیاری، از جمله صاحب عروه، از این سه روایت برای اثبات میقات جدیدی به نام «محاذاة أحد المواقیت» استفاده کرده‌اند. (یزدی، ۱۴۱۷ق، ج ۴، ص ۶۳۵) همچنین از مسجد شجره که در این سه روایت آمده، مثالیت را فهمیده و از آن‌غای خصوصیت کرده‌اند. البته برخی فقهای دیگر، محاذات را به عنوان میقات جدیدی ذکر نکرده‌اند؛ اگرچه احرام از محاذات را مجزی دانسته‌اند. (خمینی، ۱۳۹۰ق، ج ۱، ص ۴۱۰)

بحث اصلی، روی روایت چهارم است. این روایت از لحاظ سندی تمام است و از لحاظ دلالتی نیز به صورت مطلق و صریح می‌فرماید که وقتی شخص از مسجد عبور کرد و خارج از مسجد شد و به منطقه بیداء رسید، زمانی که محاذی شاخص اول بود، احرام بندد و این کافی است.

فقها متفقند که تجاوز بدون احرام از مسجد شجره و دیگر مواقیت، جائز نیست؛ تا جایی که برخی گفته‌اند اگر از روی فراموشی، میقات را رد کرد، واجب است برگردد و از همان‌جا احرام ببندد. البته در صورت عبور از میقات، در مورد مجزی بودن احرام از مواقیت دیگر اختلاف نظر وجود دارد. (یزدی، ۱۴۱۷ق، ج ۴، ص ۶۴۷) مسئله محاذات میقات را که فرمودند مجزی است، در فرضی است که شخص مسیری را انتخاب کرده که از خود میقات عبور نمی‌کند. (همان، ۱۴۱۷ق، ج ۴، ص ۶۳۵؛ خمینی، ۱۳۹۰ق، ج ۱، ص ۴۱۰) بنابراین ظاهر روایت از جانب قریب به اتفاق علما و فقها، غیر مقبول واقع شده

است. لذا اشکال روایت همان معرضٌ عنه بودن ظاهر آن از جانب أصحاب و نیز معارض بودن با مفهوم حدود سی روایت است. (عاملی، ۱۴۱۶ق، ج ۱۱، ص ۳۲۰ - ۳۰۷) که مفاد آنها وجوب احرام از خود مواقیت است و نیز معارض بودن با صحیحه حلبی:

عن رجل نسي أن يحرم حتى دخل الحرم. قال عليه السلام: «قال أبي بصير: يخرج إلى ميقات أهل أرضه، فإن خشي أن يفوته الحج، أحرم من مكانه فإن استطاع أن يخرج من الحرم فليخرج ثم ليحرم»^۱. (همان، ۱۴۱۶ق، ج ۱۱، ص ۳۲۸)

این روایت بیان می‌کند که اگر کسی احرام را از روی نسیان ترک کرد، واجب است که به میقات برگردد و از آنجا احرام بندد. از این روایت استفاده می‌شود کسی که ذاکر است، جائز نیست از میقات مرور و تجاوز کند مگر اینکه احرام بسته باشد. حتی اگر جواز احرام از محاذی میقات را بپذیریم، باز هم این موجب جواز مجاوزت اختیاری بدون احرام از میقات نیست. در فرض مجاوزت اختیاری از میقات نهایتاً مجزی بودن احرام در محاذی یا میقات بعدی مطرح می‌شود؛ ولی این به معنای عدم عصیان در صورت مجاوزت اختیاری از میقات نیست. بنابراین باید از ظاهر این روایت چهارم رفع ید کنیم تا تعارض حل شود.

تعارض ادله لزوم احرام از ذوالحلیفه با ادله تجویز تلبیه تا بیداء

در باب ۳۴ و ۳۵ ابواب الاحرام و مسائل الشیعة روایاتی به چشم می‌خورد که احرام و تلبیه را تا منطقه بیداء مجاز می‌دانند؛ حتی برخی از ادله، تلبیه در مسجد شجره را نهی، و لزوم آن در بیداء را بیان می‌کنند و این دقیقاً در نقطه مقابل روایات سابق است که لزوم احرام از ذوالحلیفه را تبیین می‌کنند. برخی از آن نصوص عبارت است از:

۱. در مورد مردی سؤال کردم که فراموش کرده محرم شود تا اینکه در منطقه حرم وارد شده فرمودند: پدرم فرمودند: باید به میقات مردمان سرزمینش برود. پس اگر می‌ترسد حج از دستش برود از همان محلش مُحرم شود پس اگر بتواند از منطقه حرم بیرون رود باید بیرون رفته سپس مُحرم شود.

۱. سئل ابا عبد الله عليه السلام: هل يجوز للمتمتع بالعمرة الى الحج ان يظهر التلبية في مسجد الشجرة؟ نعم انما لبي النبي صلى الله عليه وآله في البداء لان الناس لم يعرفوا...^۱ (عاملی، بی تا، ج ۹، ص ۴۶)

در این روایت سائل پرسیده است آیا می توان در مسجد شجره تلبیه گفت؟ امام فرموده سیره نبی بر این بوده که تلبیه را در بیداء بگوید تا مردم تعلیم داده شوند.

۲. صحیحہ معاویہ بن وهب: ... عن النهی للاحرام فقال عليه السلام: في مسجد الشجرة - فقد صلي فيه رسول الله صلى الله عليه وآله - و قد تري اناسا يرمون فلا تفعل حتي تشهي الي البداء حيث الميل فتحرمون... تقول لبيك اللهم لبيك.^۲ (عاملی، بی تا، ج ۹، ص ۴۴)

در این روایت امام فرموده عده ای از مردم در بیداء محرم می شوند و این کار نباید صورت گیرد. اینجا امام به طور کلی تلبیه در مسجد را نهی می کند.

۳. صحیحہ منصور بن حازم: ... قال عليه السلام: اذا صليت عند الشجرة فلا تلب حتى تاتي البداء...^۳ (عاملی، بی تا، ج ۹، ص ۴۴)

اینجا نیز تلبیه در مسجد شجره نهی شده است.

روایاتی دیگر در این مضامین در همین باب وجود دارد.

بررسی تعارض روایات باب ۳۴ ابواب الاحرام

از آنجا که محقق کننده احرام و اساس آن، تلبیه است و در این روایات تلبیه در مسجد شجره نهی شده، بنابراین احرام در مسجد مشروع نیست و باید در بیداء احرام بسته شود. برخی دیگر از روایات اگرچه از تلبیه در مسجد نهی نمی کنند، ولی تلبیه در بیداء را جزو سیره نبی می دانند. در هر صورت این مدالیل در تنافی روایات ابواب المیقات است؛ زیرا در آنها احرام متعیناً در خود

۱. آیا برای کسی که می خواهد حج تمتع بجا آورد جایز است در مسجد شجره لبيك بگوید؟ بله همانا

پیامبر صلى الله عليه وآله در بیداء لبيك گفتند چون مردم نمی شناختند.

۲. در مورد مقدمات و آمادگی جهت محرم شدن پرسیدم حضرت فرمودند: در مسجد شجره - که همانا

رسول خدا صلى الله عليه وآله در مسجد شجره نماز خوانده اند - دیدی عده ای در حال احرام بستن هستند مُحرم نشو تا

به بیداء در محل میله ای که قرار داده شده برسی پس از آنجا مُحرم می شوید... می گویی: لبيك اللهم لبيك.

۳. هنگامی که نزد شجره نماز گزاردی لبيك نگو تا به بیداء برسی.

مسجد شجره جائز شمرده شده است.

آیت الله خوئی برای حل تعارض، به تقیید روایات ابواب میقات قائل شده و بیان کرده در مورد مسجد شجره، احرام و تلبیه تا بیداء اجازه داده شده و افضل هم احرام از بیداء است. (خوئی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۵۴۸)

اگر این تعارض، مستقر شد و جمع دلالتی در مورد آن کارساز نشد، نوبت به اصل عملی می‌رسد. در این مورد استصحاب جاری می‌شود و باید از داخل مسجد محرم شد؛ زیرا قدر مشترک از ادله و اجماعات و سیره، جواز احرام از مسجد است و در مجزی بودن احرام خارج از مسجد شک می‌شود که مقتضای استصحاب، عدم اجزاء است. اما به نظر می‌رسد بتوان جمع دلالتی کرد؛ به این صورت که در مورد مسجد شجره یک عقد الاحرام و یک تلبیه داریم که ادله میقات، عقد احرام و فرض حج را در مسجد لازم می‌دانند؛ ولی تلبیه - طبق ادله ابواب الاحرام - جائز است تا بیداء به تأخیر بیفتد و شاهد این جمع برخی از نصوص است؛ مانند:

صحیحہ معاویة بن عمار: «... احرام بالحج او بالمتعة و اخرج بغير تلبية حتى تصعد الى اول البیداء». (عاملی، بی تا، ج ۹، ص ۴۵) اینجا به احرام در غیر منطقه بیداء امر شده و فقط به تلبیه در بیداء امر شده است.

نتیجه گیری

از مطالب سابق، واضح گشت که ذوالحلیفه منطقه‌ای در نه کیلوتری مدینه است و در حدود سی روایت به میقات بودن آن تصریح شده است و سه مبنا در مورد تعیین محدوده شرعی ذوالحلیفه وجود دارد: مبنای اول موضوعیت داخل مسجد برای احرام را مطرح می‌کند؛ مبنای دوم کل منطقه ذوالحلیفه را موضوع می‌داند؛ مبنای سوم اگرچه خصوص مسجد را موضوع می‌داند، ولی تعدی از آن به مناطق مجاور مسجد را نیز جائز می‌داند. مبنای مختار، مبنای

سوم است؛ زیرا روایات بیانیه - که حدود ده تاست - مراد از ذوالحلیفه را شجره یا مسجد شجره بیان کرده‌اند و در عین حال نقطه آغاز را مسجد قرار داده‌اند و به لزوم بودن آن احرام در مسجد اشاره‌ای ندارند. ترک قید دخول در مسجد پس از احراز اینکه این روایات در مقام بیانند و از حرف «من» به جای «فی» استفاده کرده‌اند، ما را به صحت این مبنا رهنمون می‌سازد. همچنین بیان شد از ظاهر برخی ادله استظهار می‌شود احرام اختیاری تا منطقه بیداء ادامه دارد، اما این استظهار، محل خدشه است و روایات، مربوط به مسئله محاذاتند و ربطی به مانحن‌فیه ندارند. لذا توسعه حکمی نظریه‌ای نادرست است. در این بین، نظریه توسعه موضوعی که همان مبنای سوم بود را ثابت، و اشکالات را دفع کردیم.

منابع

۱. ابن ادريس حلی، محمد بن احمد (۱۴۱۰ق.)، السرائر الحاوی لتحرير الفتاوی، جلد ۱، چاپ دوم، قم، مؤسسة النشر الاسلامی.
۲. ابن براج، عبدالعزيز بن نحریر (۱۴۰۶ق.)، المهذب، جلد ۱، قم، مؤسسه نشر اسلامی.
۳. ابن حمزه، محمد بن علی (۱۴۰۸ق.)، الوسيلة الى نيل الفضيلة، چاپ اول، قم، مكتبة آيةالله العظمى المرعشى النجفی.
۴. ابن زهره، حمزه بن علی (۱۴۱۷ق.)، غنية النزوع الى علمى الاصول و الفروع، چاپ اول، قم، اعتماد.
۵. ابن سعید حلی، یحیی بن احمد (۱۴۰۵ق.)، الجامع للشرائع، چاپ اول، قم، مؤسسه سيدالشهدا علیه السلام.
۶. ابن فهد حلی، احمد بن محمد (۱۴۰۷ق.)، المهذب البارع فى شرح المختصر، جلد ۲، چاپ اول، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۷. ابوالصلاح حلبی، تقی بن نجم (۱۴۱۴ق.)، اشاره السبق، چاپ اول، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
۸. _____، (۱۴۰۳ق.)، الكافی فى الفقه، چاپ اول، اصفهان، مكتبة الامام اميرالمؤمنين علیه السلام.
۹. بدرالدین عینی، محمود بن احمد (بی تا)، عمدة القارى فى شرح صحيح البخارى، جلد ۱۷، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۱۰. جعفریان، رسول (۱۳۸۱ش.)، آثار اسلامى مکه و مدینه، چاپ پنجم، تهران، نشر مشعر.
۱۱. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۱۶ق.)، تفصیل وسائل الشیعة الى تحصیل مسائل الشریعة، جلد ۱۱، چاپ سوم، قم، مؤسسة آل البيت علیه السلام لاحیاء التراث.
۱۲. حکیم، سیدمحسن (۱۴۰۴ق.)، مستمسک العروة الوثقی، جلد ۱۱، چاپ سوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۱۳. حمیری، عبدالله بن جعفر (۱۴۱۳ق.)، قرب الاسناد، چاپ اول، قم، مؤسسة آل البيت علیه السلام لاحیاء التراث.
۱۴. خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۷۸ش.)، مناسک حج، تهران، مشعر.
۱۵. خمینی، سیدروح الله (۱۳۹۰ق.)، تحریر

- الوسيلة، چاپ دوم، قم، دارالکتب العلمیة.
۱۶. خویی، سیدابوالقاسم (۱۳۶۴ق.)، **معجم رجال الحديث و تفصیل طبقات الرواة**، جلد ۱ و ۳ و ۶ و ۷ و ۱۲ و ۲۳، چاپ پنجم، بی‌جا، دفتر آیه‌الله خویی.
۱۷. _____، (۱۴۰۹ق.)، **کتاب الحج**، جلد ۲، چاپ دوم، قم، منشورات دارالعلم.
۱۸. خیارى، احمد بن یاسین (۱۴۱۹ق.)، **تاریخ معالم المدينة المنورة قديماً و حديثاً**، چاپ اول، ریاض، نادى المدينة المنورة الأدبی.
۱۹. سبحانی، جعفر (۱۳۸۴ش.)، **الحج فی الشریعة الاسلامیة الغراء**، جلد ۲، چاپ اول، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام.
۲۰. _____، (۱۴۳۲ق.)، **المبسوط فی اصول الفقه**، جلد ۴، چاپ اول، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام.
۲۱. سلار دیلمی، حمزه بن عبدالعزیز (بی‌تا)، **المراسم العلویة فی الاحکام النبویة**، قم، المعاونة الثقافیة للمجمع العالمی لاهل البيت علیهم السلام.
۲۲. سیستانی، سیدعلی (۱۳۸۴ش.)، **مناسک حج**، مشهد، رستگار.
۲۳. شهید اول، محمد بن مکی (۱۴۱۱ق.)، **اللمعة الدمشقیة**، چاپ اول، قم، دارالفکر.
۲۴. شیخ صدوق، محمد بن علی (۱۳۸۶ق.)، **علل الشرائع**، جلد ۲، نجف، منشورات المكتبة الحیدریة.
۲۵. _____، (۱۳۷۶ش.)، **امالی**، چاپ ششم، تهران، کتابچی.
۲۶. _____، (۱۴۱۳ق.)، **من لایحضره الفقیة**، جلد ۲، چاپ دوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۲۷. طباطبائی، سیدعلی (۱۴۳۸ق.)، **ریاض المسائل**، جلد ۶، چاپ سوم، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
۲۸. طوسی، محمد بن حسن (۱۳۸۷ق.)، **المبسوط فی فقه الامامیة**، جلد ۱، چاپ سوم، تهران، المكتبة المرتضویة لاحیاء الآثار الجعفریة.
۲۹. _____، (۱۴۱۵ق.)، **الفهرست**، چاپ اول، قم، مؤسسه نشر فقاهت.
۳۰. علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۶ق.)، **تذکرة الفقهاء**، جلد ۱، چاپ اول، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام لاحیاء التراث.
۳۱. _____، (بی‌تا)، **منتهی المطلب فی تحقیق المذهب**، جلد ۲، چاپ اول، مشهد، مجمع البحوث الاسلامیة.

۳۲. _____، (بی تا)، **تحریر الاحکام الشرعية على مذهب الامامية**، جلد ۱، چاپ اول، مشهد، مؤسسة آل البيت.
۳۳. علم الهدی، علی بن حسین (۱۳۸۷ق.)، **جمل العلم و العمل**، چاپ اول، نجف، مطبعة الآداب.
۳۴. _____، (۱۴۱۷ق.)، **مسائل الناصريات**، تهران، مؤسسه هدی.
۳۵. فاضل هندی، محمد بن حسن (۱۴۳۷ق.)، **كشف اللثام عن قواعد الاحکام**، جلد ۵، چاپ چهارم، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
۳۶. فراهانی، محمدحسین بن مهدی (۱۳۶۲ش.)، **سفرنامه میرزا محمدحسین حسینی فراهانی**، چاپ اول، تهران، چاپ فردوس.
۳۷. قائدان، اصغر (۱۳۸۱ش.)، **تاریخ و آثار اسلامی مکه مکرمه و مدینه منوره**، جلد ۳، چاپ نهم، تهران، نشر مشعر.
۳۸. محقق حلّی، جعفر بن حسن (۱۳۶۴ق.)، **المعتبر فی شرح المختصر**، جلد ۲، چاپ اول، قم، مؤسسه سیدالشهدا علیه السلام.
۳۹. _____، (۱۴۰۸ق.)، **شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام**، جلد ۱، چاپ دوم، قم، مؤسسه اسماعیلیان.
۴۰. _____، **المختصر النافع فی فقه الامامية**، چاپ سوم، تهران، قسم الدراسات الاسلامیه فی مؤسسه البعثة.
۴۱. محقق کرکی، علی بن الحسین (۱۴۰۸ق.)، **جامع المقاصد فی شرح القواعد**، جلد ۳، چاپ اول، قم، مؤسسه آل البيت: لاهیات التراث.
۴۲. مراغی، ابوبکر بن حسین (۱۴۲۲ق.)، **تحقیق النصرة بتلخیص معالم دار الهجرة**، چاپ اول، ریاض، چاپ عبدالله بن عبدالرحیم عسیلان.
۴۳. مظفر، محمدرضا (۱۳۷۰ش.)، **اصول الفقه**، جلد ۲، چاپ دوم، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.
۴۴. مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۰ق.)، **المقتعة**، چاپ اول، قم، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید علیه السلام.
۴۵. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴ش.)، **مناسک الحج**، چاپ دوم، قم، مدرسه الامام علی بن ابی طالب علیه السلام.
۴۶. نجاشی، احمد بن علی (۱۴۱۶ق.)، **فهرست اسماء مصنفی الشيعة**، چاپ پنجم، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
۴۷. نجفی، محمدباقر (۱۳۸۶ش.)،

مدینه شناسی، جلد ۱، چاپ اول، تهران،
چاپ مشعر.

۴۸. وحید خراسانی، حسین (۱۳۷۸ش.)،

مناسک حج، قم، مدرسه الامام باقرالعلوم.

